

## جنبش کارگری گفتگوی نشریه کار با رفیق یدی شیشوانی عضو سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

به منظور درج دیدگاه های مختلف پیرامون مسائل و مشکلاتی که جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی با آن روبروست، نشریه کار در نظر دارد گفتگوهای با فعالین سیاسی و صاحب نظر در این زمینه داشته باشد. این گفتگوها، به تدریج در نشریه کار درج خواهند شد.

متنی را که در ذیل ملاحظه می کنید، گفتگوی نوشتاری نشریه کار با رفیق یدی شیشوانی، عضو سازمان اتحاد فدائیان کمونیست پیرامون جنبش کارگری می باشد. با سپاس از رفیق یدی، این پرسش و پاسخ را با هم دنبال می کنیم.

### نشریه کار – وضعیت مبارزات و مطالبات کارگری در حال حاضر چگونه است، و چشم انداز شما در این مورد چیست؟

**یدی:** مبارزات و مطالبات کارگران ایران در حال حاضر در مسیر بسیار پر پیچ و خمی طی طریق می کند. به این معنی که از یک طرف مورد تهاجم سرمایه در کلیت خودش (هم داخلی و هم خارجی) قرار گرفته است و از طرف دیگر فاقد آگاهی لازم، اتحاد و تشکل در مواجهه با این تهاجمات است. و این در حالی است که جنبش های اجتماعی دیگر هم، که تنها در زیر رهبری طبقه کارگر می توانند نسبت به تحقق خواست هایشان امیدوار کند و متقابلاً جنبش کارگری نیز از آنها نیرو بگیرد، هرکدام به سمتی می روند و گاه به دنبال سربازی که دشمنان دموکراسی و آزادی در مقابل شان گشوده اند ره می سپارند و گاه خموشانه به آسمان چشم می دوزند تا دست نواز شگری بر زخم های آنها مرحم بگذارد. پدیداری این وضع به مطالبات و مبارزات کارگران نیز شکل و محتوای ویژه ای می دهد. به عبارت دیگر، پیچیدگی مطالبات و مبارزات کارگران ایران و فراز و نشیب آن طی این سال ها، از خصوصیات نظام سرمایه داری ایران، از نحوه پیدایش و روند تکامل آن، و صد البته مناسبات اجتماعی که بر اساس آن در این روند ساخته و پرداخته شده است، نشأت می گیرد.

این دانسته است که نظام سرمایه داری ایران، دارای ویژگی هائی است گاه منحصر بفرد. از جمله این ویژگی ها، خصلت بسیار ارتجاعی و مذهبی طبقه سرمایه دار ایران است که سنتا و بنابر ساختار تولید و بویژه توزیع کالاها، هاله ای از افشار وسیع خورده بورژوازی، تولیدکنندگان و کسبه ی خرد هم سنخ خودش، آن را احاطه کرده است. دوم روبنای سیاسی این نظام طبقاتی است که خود را به شکل مافیای قدرت و ثروت سازمان داده است و بزور سرنیزه حکومت می کند. حالا افشار اجتماعی دیگر در این نظام چه می کشند و مطالبات و مبارزات شان چیست؟ در این گفتگو کاری به آن نداریم. اما آنچه که روشن است، طبقه کارگر ایران در این نظام، تاکنون از متشکل شدن در سازمان های سیاسی و صنفی مستقل و طبقاتی خود محروم بود است. از دستمزد کافی، تضمین شغلی، بهداشت و ایمنی محیط کار، حقوق بازنشستگی، بیمه های اجتماعی و حقوق بیکاری فراگیر، از مشارکت در تدوین قوانین کار محروم بوده است. یک قانون کار ارتجاعی داشتند که بنابه شرایط دوران جنگ و فشار کارگران، موادی در آن کنجانده شده بود که حداقل بخشی از کارگران در مواقعی به آن استناد می کردند، اما سال ها قبل برای خوش آمد بورژوازی و جذب بخشی از تولیدکنندگان خرد، میلیون ها کارگر را از شمول آن خارج کردند. همه این تحمیلات نیز زیر سرنیزه سرکوب و کشتار انجام پذیرفته است. امروز، به یمن این سرکوب و بی حقوقی، طبقه سرمایه دار ایران به ناشنوده ترین وجهی طبقه کارگر را مورد استثمار قرار می دهد. درجه استثمار و بنابر این ارزش اضافی، که این طبقه با وجود این وضعیت از گرده کارگران می کشد، از حد و اندازه فزون است. بنابر این در مواجهه با این وضعیت، همواره مطالبات اقتصادی، صنفی و در عین حال سیاسی، در جنبش کارگری ایران مطرح بوده است. که بدلیل نبود تشکل حزبی و توده ای کارگران، نه در یک حرکت فراگیر، بلکه در این کارخانه و یا آن مرکز تولیدی، گاه این و گاه آن مطالبه، عمده شده و صحنه مبارزه کارگران را اشغال کرده است. این شمانی از وضعت عمومی کارگران در نظام سرمایه داری ایران بوده است.

حالا چند سالی است که تبعات جهانی سازی و یا همان نئولیبرالیسم، مطالبات دیگری به این مطالبات تحقق نیافته اضافه نموده است. قرارهای بانگ جهانی، صندوق بین المللی پول و سایر ستادهای سرمایه جهانی، ناظر بر این است که دیگر ساختارهای تحمیلی کهن سرمایه داری در این کشورها قادر به تامین منافع سرمایه جهانی نیست. این جهانی سازی نئولیبرالیستی دگرگونی هائی را بر این نظامها تحمیل می کند که از جمله آنها، برداشتن تعرفه ها و محدودیت های گمرکی، حذف سوبسید کالاها ضروری، خصوصی سازی موسسات دولتی، حذف تمام قوانین کاری که در تشدید استثمار و کسب ارزش اضافی توسط سرمایه مانع ایجاد می کردند. بدین ترتیب، انبوهی از خواست ها و مطالبات گذشته کارگران با خواست ها و مطالباتی که در مقابل با تبعات ویران کننده ی این جهانی سازی، نظیر اخراج های دسته جمعی، عدم پرداخت حقوق و مزایا، تحمیل قراردادهای موقت که جز بردگی نام دیگری بر آنها نمی توان نهاد، گرانی، بیکاری، بی مسکنی و... مطرح و به خواست و مطالبه فوری طبقه کارگر تبدیل شده است.

طبیعی است که کارگران در هر وضعیت و موقعیتی که قرار داشته باشند، ناچارند در مقابل این تعرض اعتراض کنند و با آن به مقابله برخیزند. چون اینجا دیگر این تعرض، کل معیشت آنها را زیر ضرب گرفته و حق زندگی را از خانواده های آنها سلب می نماید. به همین دلیل، شاهد گسترش اعتراضات کارگران در سراسر کشور، هر چند بصورت مجزا از هم، و پراکنده هستیم. چشم انداز من این است که جدال بر سر این مطالبات بناگزیبر مبارزات کارگران را گسترده تر خواهد کرد و با سرریز بحران جهانی سرمایه، بویژه تاثیر آن در صنعت ساختمان سازی در ایران این مبارزات گسترده تر و رادیکالتر نیز خواهد شد. و چه بسا با رکود در این بخش ها، شورشهایی نیز در حاشیه شهرها بوقوع بپیوندد. از اینکه این جهانی شدن و یا جهانی سازی برغم هرگونه تاثیری در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، ادامه خواهد داشت، شکی در آن نیست. کسی هم نمی تواند جلوی آن را با حفظ نظام سرمایه داری بگیرد. چون این امر قبل از اینکه از دستورالعمل سران سرمایه و دولت های گرداننده آنها پیروی بکند، از مکانیزم درونی سرمایه ناشی می شود. اما اینکه طبقه کارگر در این جدال با نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و در مقابله با تبعات نئولیبرالیسم ایرانی، برنده خواهد شد یا نه، به پارامترهای زیادی بستگی دارد. که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست. همین جا باید اضافه کنم که تبعات این جهانی سازی فقط شامل ایران نبوده، بلکه در کشورهای معظم سرمایه داری هم تحولات زیادی صورت پذیرفته است. از جمله تبعاتی نظیر پائین آوردن سطح زندگی کارگران، حذف بسیاری از دست آوردهای جنبش کارگری در مورد تأمینات اجتماعی و... و همینطور محدودیت های سیاسی برای جنبش کارگری بوجود آورده است. ولی تفاوت آنها با کشور ما، این است که در آنجا حداقل کارگران اینقدر آگاه و قدرتمند هستند که بتوانند از حقوق اولیه خود دفاع کنند. هنوز در آن حد از حقوق بیکاری، حق مسکن و اولاد و غیره برخوردار هستند که ناچار نشوند شب گرسنه سر بر بالین بگذارند؛ جگرگوشه های شان مجبور نشوند از کودکی در کارگاه ها، مزارع و خیابان ها برای قوت لایموتی جان بکنند. در سنین کودکی در بازار سرمایه بفروش برسند. ولی در کشور ما کارگران را به امان خدا رها می کنند و یا آنها را به موسسات خیریه حواله می دهند تا بقیه عمر خود را به گدائی از این موسسات سپری کنند.

**نشریه کار- علی رغم مبارزات متعدد کارگری، اگر از موارد محدود و استثنائی بگذریم، در اکثر موارد، سرمایه داران و کارفرمایان به مطالبات کارگران رسیدگی نمی کنند و این خواست ها ، تحقق نیافته باقی می مانند، چه راهی وجود دارد برای اینکه کارگران بتوانند مطالبات خود را بر سرمایه داران تحمیل کنند؟**

**پدی:** این واقعا درست است که وسعت مبارزات کارگران در سال های اخیر نه تنها در ایران بلکه در منطقه و حتی خیلی از کشورهای جهان هم سابقه نداشته است. اما همانطور که اشاره کردید، این هم واقعیتی است که برغم گسترش این مبارزات، اما سرمایه داران و دولت تاکنون، جز در موارد استثنائی، مانع از تحقق خواست های کارگران شده اند. همین تجربه حی و حاضر، نشان می دهد که طبقه کارگر برغم دست زدن به مبارزه در اشکال مختلف، اما مادامی که آگاهی طبقاتی کسب نکرده است و تشکل های توده ای و حزب انقلابی خود را سازمان نداده است، نمی تواند توازن قوا را به نفع طبقه خود برهم زند و بورژوازی را وادار به عقب نشینی کرده و خواست های خود را بر آن تحمیل کند. این تازه اول کار است. طبقه کارگر در این نبرد طبقاتی اگر بخواهد بر طبقه سرمایه دار ایران پیروز شود، ناچار است جنبش های اجتماعی دموکراتیک و ترقی خواه را نیز زیر پر و بال خود بگیرد. اما متأسفانه اکنون بدلیل همین فقدان تشکل و تحزب مستقل و انقلابی - کارگری و برغم دست زدن کارگران به اشکال مختلف مبارزه، اما، می بینیم که هنوز قادر نمی شوند حقوق عقب افتاده خود را از کارفرماها بگیرند، جلوی اخراج های دسته جمعی بایستند و حداقل با تحمیل حقوق بیکاری و تأمین اجتماعی بخشی از این فشار را بر روی خود کم بکنند. اما، از این "اگر" ها که بگذریم، در پاسخ به سؤال شما و در پاسخ به این سوال که بالاخره علیرغم این کمبودها و ضعف ها، کارگران چه باید بکنند؟ جواب مشخص من این است که کارگران باید متحد و متشکل عمل بکنند. حالت تعرضی به مبارزات خودشان بدهند. حداقل کارگران آن رشته از صنایع و مراکز تولیدی که دارای خواست های مشابه هستند، متحدا دست به عمل بزنند.

در عین حال اشاره به این موضوع را ضروری می دانم که در حال حاضر کارگران (حداقل بخش وسیعی از کارگران)، عملاً در حال جنگ با سرمایه داران و رژیم سیاسی سرکوبگر آن هستند. این کارگران بویژه کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگران، باید بدانند که برغم اینکه مبارزات آنها عمدتاً حول خواست های صنفی و اقتصادی دور می زند، اما با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه ما و نقش رژیم سیاسی در آن، مبارزه برای تحقق این مطالبات در کنه خود مبارزه ای است سیاسی. بویژه زمانی که خواست ها و مطالبات اقتصادی آنها با برنامه های فراگیر و کلان اقتصادی دولت و برنامه جهانی سازی و یا جهانی کردن به شیوه جمهوری اسلامی در تضاد قرار می گیرد، این مبارزه ماهیتاً سیاسی است و برنامه های اقتصادی دولت و تغییر و تحولات مترتب بر آن را به چالش می کشد. در این صورت تصور اینکه رژیم سیاسی ایران و مافیای اقتصادی و نظامی حاکم، در شرایط کنونی به کارگران اجازه بدهند که بسادگی و آزادانه تشکیلات های مستقل سندیکائی و اتحادیه ای درست بکنند و متحد شوند و بعد هم پدر سرمایه دار و دولت اسلامی را در بیاورند، این در شرایط کنونی خارج از عقل و منطق است. وضعیت فعلی مبین این واقعیت است که حتی کارگرانی که سعی می کنند در چهارچوب قوانین نظام حاکم، تشکل هائی

بوجود بیاورند و درحقیقت کمبود تشکل هائی نظیر سندیکا ها و اتحادیه ها را که برای سوخت و ساز سرمایه و قانونمند کردن خرید و فروش نیروی کار لازم است، را جبران کنند، و در حالیکه کل سرمایه داری و سازمان هائی نظیر سازمان جهانی کار، اتحادیه های کارگری و... از این امر پشتیبانی می کنند، آنها را می گیرند و می اندازند زندان، و تا حدی ایزوله می کنند باز هم نمی بینیم که اقلا بخشی از کارگران به این امر اعتراض بکنند، دست از کار بکشند، درمقابل زندان تجمع بکنند و رهبران خود را تنها نگذارند.

سرنوشت سندیکای شرکت واحد و رهبران زندانی آن نمونه بارزی است. باید دید چرا کارگران شرکت واحد در حمایت از رهبر سندیکای خود دست به اعتصاب نزدند. چرا برغم وجود بحران دربخش مهمی از صنایع و مراکز کارگری، اما شاهد هماهنگی و اتحاد عمل کارگران حتی در صنایع هم رشته هم نبودیم که با بحران های مشابه ای مواجه بوده و خواست های مشابه ای دارند و...؟ این تجربه حی و حاضر و گرانبها نشان می دهد که این نوع تلاش ها حداقل در حال حاضر پاسخگو نیستند و جواب نمی دهند.

پس چه باید کرد؟ آیا می توان دست روی دست گذاشت؟ نه خیر!، نباید دست روی دست گذاشت. خاصیت جنبش کارگری هم چنین روشی را بازتاب نمی دهد. بلکه باید به سازماندهی آن چنان تشکلی دست زد و آن چنان فعالیتی را در درون مراکز کارگری در دستور کار گذاشت که با شرایط فعلی جامعه ما و جنبش کارگری هم خوانی داشته باشد. اما این نوع تشکل چیست؟ این تشکل کمیته های کارخانه است. کمیته های مخفی کارخانه، آن نوع از تشکل و سازمان کارگری است که درحال حاضر می تواند بخشی از موانع اتحاد و همبستگی مبارزات کارگران را (که از ضروریات دست یافتن آنها از جمله به همین خواست های اقتصادی و حق تشکل مستقل توده ای کارگری است) برطرف کند، سطح تشکل، آگاهی و رزمندگی آنها را بالا ببرد و تضمین ادامه کاری داشته باشد. کارگران پیشرو به جای امید بستن به کرامات شیخ و به جای امید بستن به بوروکرات های اتحادیه های زرد کارگری و به جای دنباله روی از مبارزات خود بخودی کارگران، می باید به خود و اقدامات انقلابی خود متکی باشند. و لازم است در قدم اول درمحل کار خود به ایجاد کمیته مخفی کارخانه دست بزنند. با تلفیق فعالیت علنی و مخفی، هم در عرصه مخفی و هم در عرصه علنی هدایت مبارزات کارگران را بر عهده گیرند. کارگران بر مبنای خواست ها و مبارزات عینی خود آمادگی اتحاد و پیشبرد یک مبارزه رادیکال برای تحقق خواست های شان، از جمله خواست ها و مطالبات فوری که شما از آن یاد کردید، دارند. تنها لازم است مکانیسم های لازم و سازمان های ضروری این مرحله از مبارزه را ایجاد کرد. با سموم اپورتونیسیم، رفرمیسم و اکنومیسم در جنبش کارگری مبارزه کرد.

بطور مثال اگر کارگران پیشرو به جای خرده کاری های متداول، ابتدا در همین رشته از کارخانه هائی که هم اکنون دچار بحران هستند و بسیاری از کارگران آنها اخراج شده اند و یا حقوق هایشان، ماه ها است که پرداخت نشده و... دست به کار ایجاد این کمیته ها، هر چند با کمیته ناچیز بشوند، فعالیت این کمیته ها در جهت هماهنگی خواست های کارگران، هماهنگی مبارزات شان و همزمانی اعتصابات و اعتراضات متحد آنها خیلی زود به ثمر خواهد نشست. در عین حال این کمیته ها نه تنها نافی تشکل یابی توده ای و مبارزات توده ای علنی کارگران نیستند، بلکه اتفاقا در شرایط فعلی مناسب ترین ابزاری است در خدمت این مبارزات.

درباره میکانیزم و کارکرد این کمیته ها که نه اختراع ما، بلکه جمع بندی جنبش کارگری در شرایط ایران بوده است، قبلا هم در نشریات ما و هم نشریات شما مفصل نوشته شده است. هر چند که من فکر می کنم لازم است بعد از مدتها مطالبی به این نوشته ها اضافه و چیز هائی از آن حذف شوند که با تحولات جدید همخوانی و هماهنگی داشته باشند. اما چون در اینجا فرصت پرداختن به جزئیات این کمیته ها نیست، خواننده گرامی را برای آشنائی بیشتر فعلا به این نوشته ها رجوع می دهم.

**نشریه کار - در بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولیدی به ویژه آن بخش هائی که تحت عناوین و بهانه های مختلفی تعطیل شده اند و یا آن دسته از کارخانه ها و موسساتی که به بخش خصوصی واگذار شده اند و یا در حال واگذاری هستند، دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی شود، دلایل این مساله از نظر شما چیست؟ آیا کارگران راهی برای مقابله با این معضل دارند؟**

**پدی -** عرضم به حضور شما؛ برای پاسخ دادن به این دو سؤال، ناگزیرم هر چند مختصر وضعیت کارگرانی که مرحله اول اجرای قراردادهای مربوط به خصوصی سازی و غیره را تجربه می کنند، دسته بندی بکنم. چون اگر ندانیم که این کارخانه ها چرا تعطیل می شوند و در چه مواردی از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زنند، آنگاه در ارائه راه حل و اتخاذ تاکتیک مقابله با آن، دچار اشتباه خواهیم شد.

همانطور که گفتید طی سال های اخیر بخش زیادی از کارخانه ها و مراکز تولیدی در مواجهه با جهانی سازی و تبعات آن و یا در نتیجه سیاست های اقتصادی رژیم، یا تعطیل شده اند و یا با ظرفیت واقعی کار و تولید نمی کنند.

بطور مثال: اول کارخانه هائی که تولیدات آنها به کل قادر به رقابت با کالاهای مشابه خارجی نیستند، روشن است که برغم مقاومت کارگران، این کارخانه ها به حکم قوانین سرمایه، ناگزیر تعطیل می شوند. در غیر این صورت سرمایه داری سرمایه داری نمی شد. بنابر این دولت و سرمایه داران برای اینکه به کارگران بیمه بیکاری ندهند، حق سنوات

دهند و...، آنها را از شمول بیمه های اجتماعی و حق بازنشستگی و غیره محروم بکنند، همبستگی آنها را بهم می زنند، از جمله می آیند و ابتدا به بهانه های مختلف از پرداخت حقوق و مزایای کارگران سرباز می زنند و کارگران را آنقدر سر می دوانند تا سرانجام با پیشنهادات دولت و کارفرماها موافقت بکنند. حالا این پیشنهادات چیست و در این مدت سرگردانی چه تغییراتی در زندگی کارگر و برنامه های او برای آینده پیش میآید، فرصت پرداختن به آنها نیست.

دوم، کارگران آن بخش از کارگاه ها و خدمات است که آنها را اخراج می کنند تا بعدا تامین نیروی کار لازم را به شرکت های پیمانکاری واگذار کنند. این پیمانکاران تنها بخشی از این کارگران را دوباره می پذیرند. اما به شکل قراردادهای موقت. این هم بعد از سرگردان کردن کارگران و از هم پاشاندن اتحاد آنها و از جمله تضعیف بنیه مالی آنها از طریق عدم پرداخت حقوق هایشان. در این نوع پیمان ها علاوه بر میزان کم دستمزد و تشدید استثمار، تمام مزایای کارگر رسمی، مثل حقوق بازنشستگی، بیکاری، حوادث کار، حق مسکن و غیره اگر هم وجود داشت، حذف می شوند و با گرفتن سفته های سفید امضاء و تجدید قرارداد ها هرچند ماه یک بار، کارگر را عملا به برده خود تبدیل می کنند.

سوم، کارگرانی که کارخانه های آنها برقرار است، اما شامل تعدیل نیروی کار می شوند. بدین معنی که سرمایه داران حاضر نیستند کارخانه را با کارگرانی تحویل بگیرند که قبلا توسط مدیران دولتی استخدام شده بودند. به چند دلیل. اولاً اغلب کارخانه های دولتی چون سوبسید دریافت می کردند، بدون اینکه در بند بازدهی نیروی کار باشند، دست به استخدام نیروی کاری زدند. اکنون در هنگام خصوصی سازی و واگذاری کارخانه به بخش خصوصی، برای سرمایه دار خصوصی صرف نمی کند که کارخانه را با این همه کارگر بدون تغییراتی که خود لازم می داند، تحویل بگیرد. لازم است برای توانائی رقابت در بازار هم نیروی کار کمتری را به کار گیرد و هم ماشین آلات را مدرنیزه کند و لذا قبل از خرید کارخانه تعدیل نیروی کار را بر عهده دولت می گذارد، تا هم از دردسر پرداخت سنوات و اینها خلاص شود و هم از دردسر کارگران قدیمی و اعتراضات بعدی آنها و هم اینکه نیروی کار ماهر را با قرارداد های جدیدی جایگزین کند. این نوع اخراجها تحت نظارت و همکاری فروشنده و خریدار انجام می گیرد. این بخش از کارگران هم ابتدا با عقب افتادن پرداخت حقوق و مزایای شان مواجه اند. این ها را با وعده پرداخت پول و پرداخت سنوات تشویق می کنند تا به مشاغل خصوصی روی آورده و یا کار مناسب دیگری پیدا کنند. ولی از آنجائیکه روز به روز بر تعداد بیکاران اضافه می شود و رقابت در بازار کار شدید. بنابر این بعد از مدتی این کارگران اتحاد گسیخته، در نتیجه فشار زندگی بار دیگر همدیگر را پیدا می کنند، بر می گردند و خواستار رسیدگی به وضعیت شان می شوند.

چهارم، کارگران کارخانه هائیکه در محدوده شهرها قرار گرفته اند. سرمایه داران که عمدتا وابسته به مافیای قدرت هستند، این کارخانه ها را می خردند و به جای راه انداختن آن ها، این کارخانه ها را می بندند و یا تولید آنرا به حالت تعلیق درمی آورند و تحت بهانه اینکه کارخانه سود دهی ندارد، کارگران را آنقدر سر می دوانند تا خسته شوند و آنها زمین این کارخانه ها را که قیمت آنها سربه آسمان میزند، می فروشند و یا با ساختمان سازی در آنها به چندین صد برابر سود دست می یابند، بدون اینکه دردسر اداره کارخانه را بکشند.

پنجم، کارگران کارخانه هائی که از حیض انتفاع خارج شده اند و کالاهای آنها با کالاهای قاچاق و وارداتی نمی تواند رقابت کند و عملا به ورشکستگی دچار شده اند. اینجا هم ما با پدیده عدم پرداخت بموقع دستمزد ها مواجه ایم.

ششم، کارخانه ها و کارگاه هائی که کالاهای آنها متحقق نمی شود. بدین معنی که بدلیل پائین آمدن قدرت خرید مردم، کالاها در انبارها خاک می خورند و بدین بهانه در اولین اقدام از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زنند. سرانجام برخی از کارخانه های دیگر را می توان نام برد که بدلیل رشد صنایع ساختمان سازی و رشد صادرات به کشورهای همسایه، با بحران های مشابه روبرو نبودند. نظیر صنایع فلزی و ذوب فلزات، فولاد و آهن، آلومینیوم سازی و غیره که به همین دلیل از وضعیت هم طبقه ای های خود در کارخانه ها و مراکز تولید بحران زده، غافل بودند و اکنون با سرایت بحران به صنایع ساختمان سازی و رکودی که در این بازار آغاز شده است، این شتر خرناسه کنان دارد به در خانه آنها هم نزدیک می شود.

خوب، با این توضیح مختصری که من دادم می بینید که مسئله عدم پاسخگو بودن دولت و سرمایه داران به مطالبات کارگران و پرداخت نکردن بموقع حقوق و دستمزد آنها، هرکدام، از علت خاصی برخوردار است و از یک منشا و یک بحران ناشی نمی شوند. بنا براین نمی توان با اتخاذ یک تاکتیک، مشکل همه را به یک سان حل کرد. در اتخاذ تاکتیک باید همه این عوامل و ریزه کاری ها را در نظر گرفت.

بطور مثال برخی از فعالین جنبش و سازمان ها، اخیرا اشغال کارخانه توسط کارگران را مطرح می نمایند. من از شما می پرسم در کدام یک از عوامل و رشته هائی که من در بالا به نمونه هائی از آنها اشاره کردم، این تاکتیک می تواند کارائی داشته باشد؟ می بینید که نه تنها تاکتیکی قابل بسط به سایر کارخانه ها و مراکز تولیدی نیست، بلکه در هیچ کدام از

کارخانه های مذکور هم قابل اجرا نبوده و در صورتیکه به فرض و بنا بدلائل ویژه ای در یکی از این کارخانه ها بمرود اجرا هم گذاشته شود، پیروزی نصیب کارگران نخواهد کرد.

این تاکتیک در شرایط فعلی اشتباه است. چرا؟ اولاً به این دلیل که اشغال کارخانه اگر ناظر بر ادامه تولید و توزیع و... بوسیله خود کارگران باشد، که در این صورت این کار تنها در زمانی از اعتلای جنبش کارگری می تواند صورت گیرد و کارائی داشته باشد که هم زمان کارگران بر مراکز تولید و فروش، همچنین تامین مواد اولیه، دفاتر بازرگانی و غیره... تسلط داشته باشند و یا حداقل قدرت نظارت و تاثیرگذاری بر این ارگانها را داشته باشند، در غیر اینصورت ده روز هم نمی توانند کارخانه را در اختیار بگیرند و بلافاصله با مشکل تولید، توزیع، مواد اولیه، ماشین، لوازم یدکی، سوخت، انرژی، حمل و نقل و... مواجه می شوند.

اگر منظور کارخانه هائی است که به نمونه هائی از آنها در بالا اشاره کردم. در آن صورت این عمل در شرایط فعلی که کارخانه بازدهی ندارد و خود سرمایه دار و یا دولت تولید را متوقف کرده است، به نفع سرمایه داران و علافی کارگران تمام می شود. کارخانه ای که تولید ندارد و یا تولیدات اش در انبارها خاک می خورد و یا تولیدات اش قادر به رقابت در بازار نیست و یا ماشین آلات اش کهنه شده است، به چه درد کارگر می خورد؟ مطمئن سرمایه دار می گذارد تا بعد از ده پانزده روز خود کارگران از زور نداری و بی چشم اندازی، از این کارشان پشیمان شده و به خواست کارفرما و دولت تن در دهند و از اشغال کارخانه دست بکشند.

در عین حال چون کارخانه های در حال بحران، دارای مشکلات یک سان نیستند، نمی توان انتظار داشت که این عمل، یعنی اشغال کارخانه، با حمایت عملی کارگران سایر کارخانه ها مواجه شود و کارگران آنها هم در سطح نسبتاً گسترده ای دست به اشغال کارخانه بزنند. حالا پارامتر تحرکات رژیم و عوامل آن را به حساب نمی آوریم.

پس کارگران با پدیده ای فراتر از مشکل این کارخانه و آن کارخانه مواجه اند. بنا براین، علت و چرایی عدم پرداخت حقوق کارگران که سؤال کرده بودید، مربوط به این و یا آن کارخانه و یا سیاست و عملکرد این و یا آن سرمایه دار و یا مدیر دولتی نیست، بلکه از یک سیاست عمومی در کل کشور و در چهارچوب تحولات ناظر بر نظام سرمایه داری ایران سرچشمه می گیرد. و لذا برای مقابله با آن، می باید از سیاست و تاکتیک دقیق و فراگیری استفاده کرد و تاکتیک های سرمایه داران و دولت را خنثی کرد. بنابر این باید از درون کارخانه ها بیرون آمد، ابتدا اعتصابات و اعتراضات کارخانه ها و رشته صنایع و مراکز تولیدی را که دارای خواست های مشابه ای هستند هماهنگ کرد و سپس از درون کارخانه ها به در آمده و با دست زدن به اعتصابات تظاهراتی، سیاست عمومی دولت و سرمایه داران را به چالش کشید. و بنظر من این درست ترین راهی است که اتحاد کارگران اخراجی، منتظر خدمت، شاغل، شامل تعدیل نیروی کار و کارگرانی که حقوق هایشان را پرداخت نکرده اند، کارگران قراردادی و... را تامین می کند و در عین حال پشتیبانی توده های زحمتکش مردم و از جمله بیکاران، دانشجویان و جوانان را نیز میسر می سازد.

**نشریه کار- شما با اشاره به برخی تفاوت ها در واحدهای مختلفی که دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی شود، علت های "خاص" و متفاوتی را برای این موضوع بر شمردید و نتیجه گرفتید که نمی توان در این واحدها تاکتیک یکسانی اتخاذ نمود. به رغم این موضوع اما چنین به نظر می رسد که شما در همه این گونه واحدها و به رغم تفاوت ها، تاکتیک اعتصاب را، درست ترین تاکتیک و شکل مبارزاتی کارگران می دانید. در عین حال، در ضمن پاسخ، سنوالی هم مطرح کردید که مستلزم جواب است. پس اجازه بدهید من هم با پاسخ به سنوالات به پردازم.**

قبل از هر چیز لازم است بر این نکته تأکید کنم که در شرایط کنونی کارگران ایران از همه لحاظ، به ویژه از لحاظ اقتصادی به شدت تحت فشار قرار دارند و طبقه حاکم تنگناهای معیشتی و استثمار شدیدی را بر کارگران تحمیل کرده است. بدیهی است که کارگران برای بهبود وضعیت خود و برای تغییر آن به اشکال مختلفی مبارزه می کنند و این مبارزه، گاه با پیشروی، گاه با عقب نشینی همراه است. جمهوری اسلامی یک رژیم ضد کارگری است که با چنگ و دندان از منافع مرتجعین و استثمارگران و از مناسبات سرمایه داری دفاع می کند. مادام که این رژیم و نظم موجود پابرجاست، روشن است که مطالبات اساسی کارگران هم متحقق نخواهد شد. کارگران زمانی می توانند مطالبات اساسی خود را متحقق سازند و از شر معضلات موجود هائی یابند که خود را متشکل سازند، نظم موجود را به زیر کشند و آن را داغان کنند و بر ویرانه های آن، حکومت شورائی خویش و سوسیالیسم را مستقر سازند.

اما سؤال من بیشتر متوجه یک وضعیت خاص، یعنی مبارزه کارگران در کارخانه هائی بود که تولید در آن ها متوقف شده و در حال تعطیل اند و دستمزد کارگران این واحدها نیز به موقع پرداخت نمی شود و این که آیا کارگران این گونه واحدها راهی برای مقابله با آن دارند یا نه؟

و اما در پاسخ به پرسشی که شما عنوان کردید، من چنین فکر می کنم که واحدها و کارخانه هائی که دستمزد کارگران آن ها به موقع پرداخت نمی شود را که شما سعی کردید تفاوت میان آن ها را ذکر کنید، بطور کلی می توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. کارخانه ها و واحدهائی که دایرند و تولید در آن ها جاریست، و کارخانه هائی که تولید در آن متوقف شده یا در حال تعطیل اند. مستقل از این که چنین واحدها و کارخانه هائی در محدوده شهر قرار گرفته اند یا خارج از آن، قادر به رقابت با کالاهای قاچاق وارداتی هستند یا نه، خصوصی اند یا دولتی و تفاوت های دیگری امثال این ها باید

دید آیا این کارخانه ها دایر هستند و تولیدی در آن ها صورت می گیرد؟ یا این که تولید در آن ها متوقف شده، کارخانه تعطیل و یا در چند قدمی تعطیلی است؟ این مشخصه ی عمومی به ما کمک می کند که برای مقابله با کارفرما و به فرض، برای گرفتن دستمزدهای خود و یا تحمیل برخی مطالبات دیگر، کارگران بتوانند تاکتیک مناسبی اتخاذ کنند. اعتصاب یعنی دست کشیدن از کار و خواباندن تولید. این، مهم ترین و کارسازترین تاکتیک کارگری و پر اهمیت ترین سلاح مبارزه طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار است. در کارخانه ها و واحدهایی که تولید در آن ها جریان دارد (مثلاً در نفت و گاز و ایران خودرو). اعتصاب، اهرم فشار بس مؤثری است در عقب راندن کارفرما. نخستین نتیجه ی بلافصل اعتصاب، کاهش سود سرمایه دار است که اگر از یک پارچگی و تداوم برخوردار باشد، برای کارفرما می تواند هلاکت بار باشد. کوتاه این که، اعتصاب و خواباندن تولید در واحدهایی که در آن ها تولید وجود دارد، در عقب راندن کارفرما از هر تاکتیک دیگری می تواند مؤثرتر باشد.

اما، در واحدهایی که کارفرما خودش حال به هر دلیل، کارخانه را به حالت تعطیل و توقف در آورده و از ادامه کاری آن امتناع می ورزد، در این جا، اعتصاب یا خواباندن تولید، معنای خود را از دست می دهد. چراکه در این گونه کارخانه ها عجلاناً تولیدی وجود ندارد که کارگر بخواهد با اعتصاب خود آن را بخواباند! و به همین دلیل ساده نمی تواند تاکتیک یا شکل مبارزه مؤثر و مناسبی برای اعمال فشار کارگر بر کارفرما، جهت گرفتن دستمزد یا تحقق سایر مطالبات وی باشد. سرمایه دار، برای جلوگیری از کاهش سود و یا برای چنگ اندازی به سودهای بیشتر (به حکم قوانین سرمایه داری) سرمایه ی خود را به بخشهای سودآورتری انتقال می دهد، ولو آن که در جریان انتقال سرمایه، کارخانه ای هم تعطیل، و هزاران کارگر هم بیکار شوند. برای نمونه اگر به کارخانه لاستیک البرز نگاه کنیم، می بینیم که تولید در این کارخانه مدت هاست که به رغم خواست کارگران، متوقف شده و مقدمات اخراج و بیکار سازی وسیع کارگران این کارخانه نیز فراهم شده است. صاحبان و سهام داران کارخانه، به دنبال کسب سودهای بیشتر، سرمایه خود را بخشاً به قسمت های دیگر منتقل کرده اند و یا در حال انتقال آند. در این مسیر غارت گری و سود جویی، حتا مرزهای جغرافیائی هم، مانعی ایجاد نمی کنند. اخبار انتشار یافته حاکی از آن است که صاحبان و سهام داران کارخانه لاستیک البرز، برای کسب سودهای بیشتر در صدد فروش وسایل و زمین های کارخانه و روی آوری به ساختمان سازی و امثال آن هستند و یک کارخانه لاستیک سازی هم در کشور چین راه اندازی کرده اند. بنابر این در لاستیک سازی البرز و واحدهای مشابه آن، که پروسه تولید در آن ها متوقف شده است، اعتصاب شکل مناسب و تاکتیک مؤثر مبارزاتی نیست. کارفرما می خواهد کارخانه را تعطیل کند و کارگران باید از تعطیلی کارخانه جلوگیری کنند و تاکتیکی اتخاذ کنند که بر آورده کننده این هدف باشد. البته این بسیار درست، مفید و آموزنده است که کارگران از اشکال متنوع مبارزاتی استفاده می کنند. کارگران لاستیک البرز نیز، طی دو سال گذشته در اشکال مختلف و متنوعی دست به مبارزه زده اند، بارها در برابر نهادهای دولتی تجمع اعتراضی برپا کرده اند، راه بندان ایجاد کرده اند، راه پیمائی و تظاهرات نموده اند، با این وجود دستمزدها پرداخت نمی شود، کارخانه همچنان در معرض تعطیل و کارگران در یک قدمی اخراج قرار دارند. حال چرا نباید کارگران این کارخانه – و کارخانه های مشابه آن- کارخانه را به اشغال خود در آورند، کنترل کارخانه و تولید را در دست بگیرند و دولت را وادار سازند مسئولیت این کارخانه را بر عهده گرفته و ملزومات تولید و ادامه کاری کارخانه را فراهم سازد؟ روشن است که در این جا بحثی از مدیریت کارگری در میان نیست و نمی تواند باشد. نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می رسد این است که در شرایط کنونی، این تاکتیک زمانی می تواند قرین موفقیت گردد که اولاً کارگران، لااقل در چند کارخانه که شرایط مشابهی دارند، به طور هم زمان و متحد، از این تاکتیک استفاده نمایند و ثانیاً بتوانند سایر کارگران را به حمایت از مبارزات خود جلب کنند. یعنی کارگران مشغول به کار در واحدهایی که تولید در آن ها جاری است، با اعتصاب و خواباندن تولید، به حمایت از این دسته از کارگران برخیزند و به یک تعبیر، اعتصاب و اعتراض کارگری را سراسری سازند.

**حال باتوجه به این نکات، آیا شما هنوز هم بر این اعتقاد هستید که کارگران در شرایط خاصی که فوقاً به آن اشاره شد، نبایستی از تاکتیک اشغال کارخانه استفاده کنند و کنترل آن را خود به دست گیرند؟**

**پدی:** ضمن تشکر از شما که وارد دیالوگ با من شدید، اما استخوانبندی و مضمون بحث شما در تایید گفته های من است با این وجود نمی دانم چرا آخر سربار دیگر به این سؤال رسیدید که: "حال چرا نباید کارگران این کارخانه و کارخانه های مشابه آن- کارخانه را به اشغال خود در آورند، کنترل کارخانه و تولید را در دست بگیرند و دولت را وادار سازند مسئولیت این کارخانه را بر عهده گرفته و ملزومات تولید و ادامه کاری کارخانه را فراهم سازد؟"

علاوه بر استدلالات من، خود شما هم در متن و بویژه در آخر همین پارگراف بدرستی استدلال کرده اید که " ... این تاکتیک زمانی..... " پس آن زمان مورد ذکر شما فرا نرسیده است. می دانید که تاکتیک را با "اگر" و "زمان" نمی سنجند. تاکتیک را امروز اتخاذ نمی کنند تا در زمان های دیگر و در آینده بکار گیرند. مسلم است که اگر موقعیت عینی و ذهنی اتخاذ تاکتیکی فراهم بوده باشد، حتماً عمل کردن به آن درست و مثمرتر خواهد بود. اما یک تاکتیک را اتخاذ می کنند، چون محاسبه و تحلیل کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که همین امروز قابل پیاده شدن است. به محض این که برای آن "اگر" و یا فاصله زمانی قائل شدید، آن دیگر تاکتیک نیست. در حالیکه اعتصاب تظاهراتی و... که من مطرح کردم، هم با شرایط زمان، هم سطح مبارزات کارگران و هم با موقعیت اقتصادی و اجتماعی ایران و نیز وضعیت

سیاسی آن می خواند و علاوه بر این، خود کارگران اینجا و آنجا تجربه کرده و می کنند. در ضمن من فقط از اعتصاب نام نبرده ام، بلکه گفتم: "ابتدا اعتصابات و اعتراضات کارخانه ها و رشته صنایع و مراکز تولیدی را که دارای خواست های مشابه ای هستند هماهنگ کرد و سپس از درون کارخانه ها به در آمده و با دست زدن به اعتصابات تظاهراتی، سیاست عمومی دولت و سرمایه داران را به چالش کشید و این بنظر من درست ترین راهی است که اتحاد کارگران اخراجی، منتظر خدمت، شاعل، شامل تعدیل نیروی کار و کارگرانی که حقوق هایشان را پرداخت نکرده اند، کارگران قراردادی و... را تامین می کند و در عین حال پشتیبانی توده های زحمتکش مردم و از جمله بیکاران، دانشجویان و جوانان را نیز میسازد". برای کارگران این کارخانه ها هم اعتصاب تظاهراتی را پیشنهاد کردم نه نشستن در درون کارخانه ها را.

البته در سوال جدیدتان دولت را هم وارد کرده اید و این بار نوشته اید که: "...دولت را وادار سازند مسئولیت این کارخانه را برعهده گرفته و ملزومات تولید و ادامه کاری کارخانه را فراهم سازد؟"

البته با طرح این سوال جدید سوال قبلی خودتان را تقلیل داده اید به اینکه این کارخانه را اشغال کنند تا دولت بیاید و مسئولیت آن را برعهده گیرد.

اولا فراموش نباید کرد که پیروزی کارگران در اتحادشان ممکن است. تاکتیکی که در پیشرفت خود متضمن اتحاد و همبستگی کارگران نباشد، در نهایت به ایزوله شدن کارگران آن کارخانه منجر شده و در جزیره ای دور افتاده، اقدامات شان نتیجه مطلوب ببار نخواهد آورد.

و در ضمن باید دقت کرد که دولتی بودن یا نبودن کارخانه در ماهیت امر و بحران های عارض بر تولید تفاوتی ایجاد نمی کند. سرمایه دنبال سود است. اگر تولیدی به صرفه نباشد و کارخانه ای از حیض انتفاع خارج گردد یا ورشکست بشود، در آن تغییری را انجام می دهند تا برای سرمایه گزار سود داشته باشد. از تغییر در سرمایه ثابت و متغییر گرفته تا بقول این ها تعدیل نیروی کار، بستن کارخانه و انتقال آن به جاییکه سوددهی داشته باشد. کما اینکه خیلی از این کارخانه ها دولتی هستند ولی با این وجود کارگران این کارخانه ها هم، با همان مشکلات مواجه اند. مگر فکر کنیم که مثل نمونه های سابق با تزریق سوبسید و کمک های دولتی سرپا بمانند، که این مغایر برنامه های فعلی جمهوری اسلامی برای انطباق ساختار سرمایه داری ایران با جهانی سازی و مقررات بانگ جهانی و غیره است که این مشکلات جدید را ببار آورده و خود دولت و کل نظام، مجری اصلی این برنامه ها هستند. تمام نیروی فریب و سرکوب شان را به همین منظور به کارگرفته اند که این برنامه هرچه بی دردسرترا اجرا گردد. کارگران و پیشروان جنبش کارگری به هر حال با این پدیده و تبعات آن مواجه اند. و این امر نمی تواند از محاسبات تاکتیکی جنبش کارگری خارج شود، به امید اینکه انشالله پریه است.

در عین حال باید دقت کرد که هم اکنون بخشی از مدیران و جناحی از مافیای اقتصادی و نظامی ایران بر سر این مسئله که کدام سهم بیشتری از این خوان یغما ببرند، در جنگ و دعوا با همدیگر هستند. کم نیستند مدیران شرکت ها که با همکاری برخی نمایندگان شهرستان ها و امامان جمعه، بخشی از کارگرها را بدنبال سراب و در اعتراض به واگذاری صنایع، جلوی مجلس، درب کاخ ریاست جمهوری می برند و خواستار عدم واگذاری این شرکت ها و یا برعهده گرفتن مدیریت آن توسط مدیران دولتی می شوند. حتی ممکن است در برخی موارد استثنائی هم، پروژه ای را بنا به صلاحدید خود، مدتی متوقف کنند و یا به بسیج، سپاه و نظایر اینها واگذار کنند که می کنند، اما اجرای کل پروژه را نمی توانند متوقف کنند. فقط دست به دست می کنند. روشن است که این جناح ها با طرح این مسائل دنبال منافع خودشان هستند و کارگران معترض و بجان آمده را وجه المصلحه دعوای جناحی خود می کنند. و در عین حال با ایجاد امیدی واهی، آنها را از دست زدن به اقدامات رادیکال باز می دارند. کارگران را باید از افتادن در این دام بر حذر داشت. دست آخر، شاید منظور شما و کسانی که این شعار را طرح می کنند، از این احساس انسانی و دلسوزانه نشات گرفته باشد که خوب، حالا که کارفرما (چه دولتی و چه بخش خصوصی) حاضر نیست حقوق کارگران را پرداخت کند و یا تولید کارخانه را به حالت تعلیق در آورده است و... کارگران بریزند و این کارخانه را اشغال کنند تا کارفرما مجبور به پرداخت حقوق ها بشود. خوب؛ حالا بنا به گفته خود شما، اگر سرمایه دار حقوق کارگران را پرداخت نمی کند، کارگران را اخراج می کند، تولید را منتقل می کند به کشور دیگری که در آنجا، نیروی کار ارزانتر و سود بیشتر است و از فروش زمین ها، سرمایه ی کلانی به جیب می زند و دستگاه دولتی و نظام سرمایه جهانی هم پشتش است. پس اشغال این کارخانه فقط زندانی کردن کارگران در جایی است که بنا به دلایلی که در بالا مختصرا ذکر کردم، نمی توانند تولید را سر و سامان بدهند و نه می توانند اتحادی فراگیر و عملی را موجب شوند و نه کارفرما را مجبور به قبول خواسته هایشان بکنند. مگر اینکه سرمایه داران ما، به رایین هودهای جدیدی تبدیل شده باشند.

واقعیت این است که کارگران خود مدتها است که به تاکتیک عالی تری روی آورده اند و از درون کارخانه ها بدر آمده و به اعتصابات تظاهراتی در شهرها روی آورده اند. عناصر پیشرو جنبش کارگری، و بویژه وظیفه کمونیست ها است که، این اعتصابات و تظاهرات را بوسیله کمیته های کارخانه و فعالیت عناصر انقلابی پیشرو و کمونیست و... به هم وصل کنند، با جلب همدردی و پشتیبانی سایر توده های زحمتکش شهرها، در تناسب قوا تغییرات لازم را بوجود آورند، آنگاه است که شاهد پیروزی کارگران، ابتدا در نبردهای کوچک و سپس در نبردهای بزرگتر خواهیم بود.

## نشریه کار – مهمترین نقطه ضعف جنبش کارگری در حال حاضر چیست و چگونه می توان بر آن غلبه کرد؟

یدی: با توجه به صفحات محدود نشریه جهت پاسخ به سئوالات، طبیعتاً نمی توانم به طور مفصل تر به موضوع بپردازم. اما همین قدر بگویم که در صحنه جامعه ایران و مبارزات کارگران، همانطور که در بالا اشاره کردم، دو جبهه کاملاً واضح و مبرهن در مقابل هم ایستاده اند. بدین معنی که در یک طرف طبقه سرمایه دار و مافیای قدرت و ثروت ایستاده است، متکی بر قدرت سیاسی مافیائی و سرکوبگر. در مقابل این ظاهر را غول بی شاخ و دم هم، در حلقه اول طبقه کارگر ایستاده است که بنا بر موقعیت اش در جامعه و در ساختار تولید اجتماعی در مقابل آن قرار گرفته است. این طبقه هم، همانطور که ملاحظه می کنید بیکار ننشسته است و در مقابله با این تهاجم، تاکنون هزاران اعتصاب و اعتراض و تظاهرات و تجمع راه انداخته است، دست به تحصن زده، جاده ها را بسته، با نیروی سرکوب درگیر شده است و... تا بلکه بتواند جلوی تعرض سرمایه را بگیرد. اما همانگونه که گفتید در این عرصه جز استثناهایی که به حساب نمی آیند، موفقیت قابل اتکائی بدست نیاورده است.

پس نقطه ضعف کجاست؟ قضیه از چه قرار است؟ موضوع چیست که کارگران ایران برغم این همه کوشش، حتی قادر به پیروزی در یک مبارزه دفاعی نیستند و اجازه می دهند بورژوازی ماه ها از پرداخت حقوق و دستمزد آنها سرباز زند؟

بنظر من اینجا یک حلقه مفقوده وجود دارد که بدون یافتن آن حلقه، و گذاختن آن در کوره مبارزه جاری، تا حدی که زیر ضربات نبض جنبش کارگری بر سندان مبارزه طبقاتی نرم شده، حالت گرفته و این زنجیرهای گسسته را بهم پیوند زند، امکان پیروزی بر بورژوازی، تجسم بهشت در رویا خواهد بود.

اما این حلقه ی مفقوده چیست؟ این حلقه ی مفقوده، همانا عنصر آگاهی، وجود و حضور پیشروان سوسیالیست کارگری و به عبارت دیگر، سازمان انقلابی طبقه کارگر است. که به همه فوت و فن مبارزه مخفی آشنا باشد، با جنبش کارگری درآمیزد، به اندازه کافی آموزش دیده و از آگاهی برخوردار باشد. سازمان پرولتاریائی که برغم سرکوبگری های بورژوازی و برغم خفقان حاکم بر کشور، بر زمینه ی وجود واقعی اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری، برای بسط آگاهی و شعور طبقاتی کارگران، از راه تبلیغ و ترویج اقتصادی-سیاسی، و با کمک به روشن شدن اذهان آنان، به متشکل شدن و پرورش آنان با روحیه همبستگی و با روح مبارزه ای سوسیالیستی، یاری رساند. و کمک کند تا کارگران با پیروزی در بدست آوردن خواست های فوری اقتصادی و بهبود وضعیت زندگی خود، نیرو و توانائی خویش را درمقابله با دشمن به محک آزمایش بگذارند. و سرانجام بعنوان طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود، مبارزه ی خود را، نه فقط علیه این و یا آن کارفرما، بلکه علیه کل طبقه سرمایه دار و دولت آن سازمان دهد.

در پایان لازم می دانم، از تحریریه کار به خاطر انجام این پرسش و پاسخ سپاسگزاری و تشکر نمایم.

yadishishvani@yahoo.co.uk